

خلاصه: در بحبوحه‌ی حساس مذاکرات، فریب این را نخوریم که امریکا از افغانستان خارج می‌شود، بلکه چهره بدل می‌کند و در ده‌ها بخش دیگر نفوذش به حال خود باقی می‌ماند. حضور نیروهای استخباراتی سازمان CIA که تعداد آن به کسی واضح نیست، موجودیت قطعات 001 و 002 که توسط امریکایی‌ها آموزش دیده‌اند ولی خطرناکتر از آنان رفتار می‌کنند، حضور صدها موسسه ملکی تحت نام انجوها و سازمان‌های امداد رسان بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی اقتصادی مانند بانک جهانی که از لحاظ ترتیب پالیسی‌ها خطرناک‌اند و امثالهم. این‌ها اسالیب دیگری هستند که نفوذ امریکا را در افغانستان تضمین می‌کنند که بحث روی آن‌ها در جریان مذاکرات اصلاً صورت نگرفته است.

سخن هفته: حضور امریکا پس از توافق احتمالی صلح چگونه خواهد بود؟



پنجمین دور از گفتگوهای صلح میان امریکا و گروه طالبان در قطر، امید و نگرانی‌های زیادی را میان مردم بوجود آورده است. برخی‌ها نتیجه‌ی مذاکرات را پایان بحران کنونی عنوان می‌کنند، برخی دیگر اما ماهیت این گفتگوها را مبهم و نگران کننده می‌دانند؛ نگرانی که می‌تواند ابعاد پیچیده و خطرناکی را در پی داشته باشد.

هرچند برمبنای گزارش‌ها محور اصلی گفتگوهای صلح، بر چگونگی خروج نیروهای امریکایی و اینکه از خاک افغانستان علیه هیچ کشور دیگر استفاده نشود می‌چرخد، اما اگر قرار باشد که توافق صلح انجام شود با توجه به نیت امریکا، پرسش‌های جدی مطرح است مبنی بر اینکه امریکا پس از هجده سال جنگ، چرا در چنین اوضاعی بحث صلح را راه اندازی نموده است، در حالی که هیچ تغییری در میدان جنگ و نیز تهدیدات امنیتی بوجود نیآمده، بل وضعیت خونین‌تر از گذشته است.

فرض بر این‌که توافق صلح با طالبان انجام شد، سرنوشت ده‌ها گروه دیگر که نهادهای استخباراتی خارجی و افغان، آن‌ها را گروه‌ها تروریستی خطرناک عنوان می‌کنند، چه خواهد شد؟ این‌ها همه ابهاماتی اند که ظرفیت تداوم بحران و حضور امریکا را حتمی می‌سازد.

افزون بر این، واقعیت جهانی نشان می‌دهد که قدرتهای بزرگ زمانی که با سازوبرگ سیاسی - نظامی وارد یک کشور - چه به نیت اشغال و یا هر بهانه‌یی دیگر - می‌شوند، غیر از شکست کامل و موجودیت منافع به هیچ چیز دیگر تن نمی‌دهند. امریکا به عنوان چنین قدرتی علاوه بر میلیاردها دالر مصارف، ساخت زیربناهای متزلزل سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتا نهادهای پیچیده‌یی استخباراتی، چگونه بدون هیچ تغییر در جنگ یکسره افغانستان را ترک می‌گوید.

این در حالی است که امریکا به هدف امضای پیمان امنیتی و حضور درازمدت‌اش در افغانستان، بیشترین مذاکره و رایزنی را نموده است. بر اساس مفاد پیمان امنیتی، امریکا در حال حاضر 9 پایگاه نظامی را در اختیار دارد. علاوه بر آن، در افغانستان هزاران نیروی نظامی، فکری، استخباراتی و زندان‌های مخفی را دارد که حتا دولت افغانستان آگاهی و یا حق دسترسی به آن‌ها را ندارد.

بناً اگر امریکا قصد حضور در افغانستان را داشته‌باشد، فرض بر این‌که نیروهایش - بر مبنای توافق صلح با طالبان - کاملاً خارج گردد، علاوه بر آنچه که در فوق گفته شد، ده‌ها ظرفیت و بهانه‌یی دیگر وجود دارد که پس از سهیم‌شدن طالبان در قدرت، دوباره وارد افغانستان شوند. چنان‌چه نفوذ در میان نهادهای ملکی، نظامی، سیاسی و استخباراتی چنان گسترده است که حتا ده‌ها ادامه خواهد داشت. آنچه که نفوذی‌های اتحاد جماهیر شوروی با وجود گذشته نزدیک به سه دهه تاکنون به چشم می‌خورند. برنامه‌ی تغییر نسل (Change Generation) و سوق دادن سیستماتیک جنرالان اسبق به تقاعد، به همین منظور راه‌اندازی شده است. اما ظرفیتهای امریکایی را می‌توان در قطعات نظامی و استخباراتی 01 و 02 چنان مشاهده کرد که در بسیاری موارد هیچ تفکیک میان نیروهای تباهکار امریکایی و این نیروها دیده نمی‌شود.

مواد مخدر از ظرفیتهای پردرآمد دیگری است که امریکا از آن بیشترین بهره را می‌برد. بر اساس گزارش دفتر مواد مخدر و جرایم سازمان ملل، امریکا از سال 2001 به این سو نزدیک به 9 میلیارد دالر را صرف مبارزه با مواد مخدر در افغانستان کرده است. این در حالی است که افغانستان هرساله حدود 85 درصد از تریاک جهان را تولید می‌کند. چنان‌چه بر مبنای گزارش سازمان ملل، در سال گذشته‌ی میلادی به اندازه‌یی 1015 مایل مربع زمین تحت کشت کوکنار قرار داشته که به تولید 6400 تن تریاک منجر شده است. در حالی که قبل از حضور امریکا و در زمان حاکمیت طالبان کشت تریاک به صفر رسیده بود. با توجه به سیاست

اقتصاد محور ترامپ، چه تضمینی وجود دارد که امریکا از پهلوی چنین درآمدی به آسانی عبور کند! در حالی که در سوی دیگر معادن چند تریلیون دالری افغانستان خواب را از چشمان ترامپ ربوده است.

بنابراین آنچه که صلح و خروج نیروهای امریکایی عنوان می‌شود، تنها به منظور حل بحران نیست، بلکه برنامه‌ی است که با سهم‌گیری طالبان در قدرت از یک سو هزینه‌ی نظامی امریکا صرفه‌جویی خواهد شد و از سوی دیگر دست‌آوردی انتخاباتی خواهد شد برای ترامپ. زیرا مهم‌ترین تهدیدی که امریکا را به چنین رویکردی وادار ساخته، تهدیدات اقتصادی است.

طالبان اگر قصد فریب و تسلیم شدن ندارند، و برعکس خواهان شکست امریکا اند، هزارن شواهد وجود دارد که قامت امریکا در جنگ افغانستان خم و در پرتگاه شکست قرار دارد. چنانچه میزان قرض‌داری امریکا به 22 تریلیون دالر رسیده؛ به قول ترامپ، "پس از آن‌که هفت تریلیون دالر را احمقانه در خاورمیانه مصرف نمودیم، اینک زمان آن رسیده تا به بازسازی کشور خود پردازیم." در افغانستان اما علاوه بر 2400 تن کشته، هزاران زخمی و روانی، حدود یک تریلیون و هفتاد میلیارد دالر هزینه‌ی مالی را متحمل شده‌است. آیا قامتِ خم‌تر از این را برای امریکای مادی‌گرا دیده‌ایم؟

با در نظر داشت نکات فوق لازم است تا در بجهت‌های حساس مذاکرات، فریب این را نخوریم که امریکا از افغانستان خارج می‌شود، بلکه چهره بدل می‌کند و در ده‌ها بخش دیگر نفوذش به حال خود باقی می‌ماند. حضور نیروهای استخباراتی سازمان CIA که تعداد آن به کسی واضح نیست، موجودیت قطعات 001 و 002 که توسط امریکایی‌ها آموزش دیده‌اند ولی خطرناک‌تر از آنان رفتار می‌کنند، حضور صدها موسسه ملکی تحت نام انجوها و سازمان‌های امداد رسان بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی اقتصادی مانند بانک جهانی که از لحاظ ترتیب پالیسی‌ها خطرناک‌اند و امثالهم. این‌ها اسالیب دیگری هستند که نفوذ امریکا را در افغانستان تضمین می‌کنند که بحث روی آن‌ها در جریان مذاکرات صورت نگرفته است. بنابراین بحث خروج جز فریب طالبان و افکار عامه چیزی بیش نیست و حضور امریکایی‌ها بعد از توافق احتمالی با طالبان کماکان باقی می‌ماند، البته با تغییر چهره و رنگ.

احمد صدیق احمدی